



۲۰۱۶/۳/۴

سیده هاشم سدید

شناختی بدون شناخت گذشته، شناخت کاملی نیست!

چندی قبل در نوشته ای یکی از هموطنان عزیز ما با نظری به این مضمون و معنی رو به رو شدم که در عصر حاضر گذشته دارای اهمیتی چندانی نیست و نباید بدان زیاد توجه کرد. برای جهان کنونی آینده مهم است. و آنانی که به این حقیقت پی نبرده اند، نمی توانند از دست آورد های تغییر و تحولی پرشتابی که از چندین دهه بدینسو در حیات بشر رونما گردیده است، استفاده لازم بکنند و با کاروان رو به رشد و ترقی جهان متحول خود را همگام ساخته از مزایای زندگی مرفه کنونی و آرام تر فردا بهره مند گردند.

این نوشته، با همه واقعیت هائی که در آن در رابطه با اهمیت آینده و وجوب آینده نگری و تغییر و تحول سریع زندگی مادی انسان ها موجود بود، بدان علت مرا شوکه کرد که ارزش غیرقابل انکار و باینسته و شائسته گذشته در آن به کلی ناچیز شمرده شده بود. از جانب دیگر چنین نظری از قلم یک انسان فهیم تراویده بود؛ انسانی دارای تحصیلات عالی، از قرار معلوم دارای مطالعات کافی و مسئول یک رسانه فرهنگی - سیاسی - اجتماعی. نسبت معاذیری نمی خواهم با ارائه دلالتی بسیار و متنوع به جزئیات موضوع بپردازم؛ تا نشان بدهم که هیچ آینده ای بدون حال و گذشته نه قابل پیش بینی است و نه به گونه هدفمند و برنامه ریزی شده ای، قابل شکل گیری. تنها یک، یا دو مثال، به حکم این ضرب المثل که "عاقلان را یک اشاره کافی است"، فکر می کنم برای اقناع خاطر آنانی که گذشته و تاریخ بشریت را حقیر می شمارند و نقش آن را در شکل دادن آینده جوامع بشری کم اهمیت تلقی می کنند، وافی و شافی خواهد بود.

مثال اول:

اگر بخواهیم ارزش و اهمیت کارهائی را که تا حال انجام داده ایم تعیین کنیم، و بخواهیم بدانیم تغییراتی که در خوراک و پوشاک، در دارو و درمان، در شناخت ما از خود و از نسل های پیشین، از زمین و زمان و از آسمان، از محیط و از دیگران، از آلات و افزار کار، از روستا و شهر، از خانه و دکان و مکتب و مدرسه و جاده، از وسائل تسخین و تنویر، از موتر و ماشین و کشاورزی و صنعت، از کار و تولید و مصرف، از فرهنگ و سیاست و اقتصاد و شیوه دولت داری و... ما به وجود آمده است یا نه، اگر گذشته ای برای تشبیه و قیاس وجود نداشته باشد، با چه معیار و مقیاسی باید به سنجش دست آورد های کنونی خویش متوسل می شویم؟

بارها از زبان بزرگان شنیده ایم که "اشیاء از روی اضداد شان شناخته می شوند". تاریکی شب؛ اگر همیشه روز می بود و همیشه همه جا روشن و منور و روز زوال نمی کرد [نقطه روشن زمین با گردش خودش از آفتاب رو بر نمی گرفت و در تاریکی فرو نمی رفت]، هیچ گاهی نه قابل تصور بود و نه قابل درک. انسان نه شبی داشت و نه روزی؛ چون شبی نداشت که روزش را با آن مقایسه کند و برای تفکیک آن دو از هم، یکی را روز بنامد و دیگری را شب!

تاریکی شب باید بر روشنی روز چیره شود و آن را در حجاب کند تا روشنی مورد التفات انسان ها واقع شود و برای آن ها معنی پیدا کند و شناخته شود و به پیروی از آن نام های بوجود آیند و به هر یک بر طریق حقیقت یا بر سبیل مجاز اطلاق شود. همین گونه اگر زندگی سراسر خوشی و عیش و نوش و خنده و مزاح و خوردن و خوابیدن و تفریح می بود، چیزی به نام غم و حزن و اندوه و گریه و اشک و آه وجود نمی داشت، که تلخ و حسرت بار نامیده می شد.

زندگی و دست آورد های شگفت انگیز و تعجب آور کنونی آن، اگر دیروزی [گذشته ای] وجود نمی داشت، به هیچ وجه برای ما قابل درک، به سانی که ما چه چیزهایی را اختراع نموده ایم و داشته های ما با داشته های اجداد اولیه ما دارای چه تفاوت ها و چه مزیت های است، نبودند. ارزش و اهمیت دست آورد های امروزی ما تنها از روی مقایسه با آنچه گذشتگان ما انجام داده بودند و با آنچه گذشتگان ما داشتند، قابل قیاس است.

مثال دوم:

زندگی سیاسی گذشته ما، زمامداران بی مسؤولیت ما، درسی آموزنده ای است برای امروز و فردای ما. فراموش کردن گذشته، یعنی فراموش کردن این زمامداران بی غم باش و فراموش کردن کم و کسر های آن ها و عیب و نقص خود ما و علل همه بدبختی ها و ضعف و سستی و بی مسؤولیتی و بی علاقه بودن ما و آن ها نسبت به خاک و مردم.

دیگران از هر لحظه و هر حرکت و هر تغییر و تحول مثبت و منفی خویش، چه از گذشته و چه از زمان حیات شان آموختند؛ و می آموزند. گذشته و حال شان برای آن ها از اهمیت خاصی برخوردار بود و است. همه کشور های پیشرفته، قوی، مرفه و غنی جهان با توجه ژرف، دورتک و متوازن به دیروز و امروز خود، خود را با تغییر و تحول سریع به سوی آینده برنامه ریزی شده ای تطابق می دهند و آماده می سازند. از گذشته خویش و دیگران می آموزند و حال خویش را به وجود می آوردند؛ و حال شان هم درس و وسیله ای است برای فردای شکوفای شان.

مردمانی مانند ما که با تأسف نه متوجه گذشته خود هستند و نه متوجه حال و آینده خویش، و نه متوجه تغییر نیز پا و سریع زمان و فضا و انسان های دیگر، و نه روشی برای اندازه گیری تغییر در زندگی مادی و معنوی و تاریخی خود و زندگی خود با دیگران دارند، باید در منتهای بردگی و بندگی و حقارت و ذلت به سر ببرند و همیشه دست و چشم و دهان شان به سوی دیگران دراز و باز باشد؛ چرا که نه به گذشته التفات داشته اند و از آن عبرت گرفته اند و نه به حال و آینده شان علاقمند هستند. برای چنین انسان هایی زیستن در ذلت و خواری افتخاری است بی بدیل!

رابطه ما با گذشته از نظر عامل تسريع کننده برای دست يابی به توانائی انطباق با زمان و با ديگران به هيچ وجه نبايد قطع گردد. يکی از شخصيت های هنری کشور در زمان حياتش به يکی از فرزندانش که راه پدر را پيش گرفته بود توصيه می نمود که هر رسم يا نقاشی و تابلوی خویش را، ولو ناقص و نامکمل و بد، به دوسيه ای انداخته برای مقايسه کار های بعدی خویش نگه دارد.

نظر او اين بود، همين کار را برخی از والدين با فرهنگ و متمدن و مترقی در اروپا هم با اطفال شان می کنند، که با مقايسه کارهای گذشته و پيشين خویش، در زمانی در آینده، بتواند ميزان کم و کاست تابلو های اوليه و پيشرفت های بعدی خود را خود تعيين کند و متوجه نواقص خود برای اصلاح کار گردد.

اين امر در هر عرصه زندگی قابل تطبيق و در خور توجه است. گذشته و حال، اگر بدان ها توجه گردد و از شکست ها و پيروزی های آن آموخته شود، رهنما و ملاک زندگی آینده و ميزانی برای سعادت و خوشی و رفاه و نيرومندی و اعتبار ملت هاست.

بنا بر اين آموختن دقيق و درست تاريخ و گذشته و قائل شدن ارزش به آن ها يکی از اهم مسائل برای هر ملتی است، که در هيچ صورت نبايد بدان بی اعتنائی صورت گيرد.

الون تافل، نویسنده کتاب "شوک آینده" در جایی از کتابش در باره اهميت تأثير آنچه در گذشته رخ داده بود بر حال و آینده بشر نوشته می کند [ص ۲۹، ۳۰ يا ۳۱] که "آنچه در گذشته برای تعداد اندکی اتفاق افتاد، امروز عملاً بر تمام انسان ها اثر می گذارد... خلاصه تمام تاريخ در پی ما روان است و بر ما تأثير می گذارد..."

با در نظر داشت چنین واقعیتی غير قابل انکار، منکر شدن نقش گذشته در زندگی آینده انسان ها امری است بسيار کوتاه نظرانه که بايد از آن جداً اجتناب شود!!

پایان